



۲۰۱۶/۰۸/۰۹



م. اسحاق نگارگر

شکارچیان انسان

هفتاد نفر را در شفاخانه ای در کویته به کام مرگ فرستادند
می ترسم با این شیوه قتل مردم معصوم آیین اسلام را بیشتر بدنام سازید

خطا از هر که سر زد چون جبین من در عرق رفتم
ندارد عالم ناموس چون من خجلت آبادی
(بیدل)

و با این شکارچیان انسان چه کار می توان کرد؟

مرحوم اسحاق ننگیال شاعری از سرزمین لغمان شعری به زبان پشتو دارد که در آن از شکارچی می خواهد که انگشت به سوی ماشه نبرد و دو پرندۀ سفید را به حال شان بگذارد که ممکن در لانه خویش چوچه داشته باشند. من به سرزمین لغمان که زادگاه شاعر است به طور خاص از این جهت اشاره کردم که کودکان آن دیار از پنج؛ شش سالگی گولک در گردن و سنگچل در جیب دارند و به دنبال یک گنجشک هفت هشت شکاری را دوان می بینی و گنجشک بیچاره در میان شان پُک خود را گم می کند. اما ننگیال شاعر همین سرزمین است که نه تنها گولک در گردن ندارد بلکه دلش به حال پرندۀ بیچاره می سوزد و از شکارچی التماس می کند که کاری با آنها نداشته باشد. این احساس و عاطفه شاعرانه از محیطی آن چنان شکارچی احساسی استثنایی جلوه می کند.

ننگیال نگران حال یک پرندۀ است که شکارچی آن را نشانه گرفته و معلوم نیست که تیرش به هدف بخورد و پرندۀ از آن بالا به پایین بیفتد یا نیفتد ولی از روزگار ننگیال تا اکنون عاطفه ها چه اندازه سنگین و احساس ها تا چه حد کرخت گردیده است که ما شکارچیان انسان را می بینیم که در هر گوشۀ جهان بیرحمانه مشغول شکار آدمیزادگان استند ولی ما نظاره گر صحنه های استیم که موی را بر اندام راست می کند و تلخی این طنز هم در این است که شکارچیان می پندارند که به خاطر رضای پروردگار است که مشغولیت حضرت عزرائیل را بیش از حد توقع او سبک تر می سازند.

رسمی بود در میان آدمیزادگان که وقتی اجل یکی فرا می رسید مجالس عزا برپا و مردم با آن که عزیزی را از دست داده غم شریکی می کردند و به خاطر ثواب آن که مُرده بود ختم ها و خیرات ها می نمودند ولی شکارچیان انسان کمر به منسوخ سازی این عنعنۀ بسته اند و با زبان بی زبانی به مردم می گویند که ضرورت به مصارف اضافی دوا و دوکتور نیست؛ مراسم تکفین و تجهیز هم عبث است. ما با مین؛ راکت؛ و دیگر وسایل عصری؛ گشتار انسان های

تندرست را بسیار آسان ساخته ایم و آنها را نه یکی نه دو تا بلکه سی سی تا و چل چل تا به دیار مرگ می فرستیم و مُرده های شان را نیز مثله و لاش لاش می کنیم تا به کُلی از شناخت بدر شوند و آن که نفس خود را می کُشد او را نیز با این حيله به کام مرگ می سپاریم و برایش می گوئیم که این خود کُشی نیست بلکه "استشهاد" است که ثواب هفت شهید دارد و آن که خود را به خاطر خدا می کُشد مثل این است که هفت بار جهاد کرده باشد و هفت بار هم شهید شده باشد. خدا (ج) مرگ را مصیبت می داند و می گوید: «وقتی این مصیبت بر سر تان آمد صبر کنید و بگوئید ما از خدایم و به سوی او رجوع کنندگان استیم» و پیامبر خدا نیز می گوید که هرگز در زندگی طلب مرگ نکنید که شما یا ممکن است انسانی نیکوکار باشید و دوام زندگی برای تان زمینه های نیکوکاری بیشتر بدهد و یا گنهکار باشید که دوام زندگی فرصت توبه را برای تان آماده کند و از بخشایش خدا (ج) برخوردار گردید پس زندگی غنیمتی است که باید قدرش را دانست و آنرا رایگان نباید از دست داد؛ ولی شکارچیان مرگ که سعادت خود را در کُشتار و سعادت دیگران را در مرگ می بینند هی جوانان ساده دل را به امید هفتاد و دو حور بهشتی به نام "استشهاد" به خود کُشی وا میدارند و اگر احياناً جوانی گستاخ پیدا شد و آن هفتاد و دو حور بهشتی را به جناب مفتی پیشکش و خود به همان یک حور زمینی قناعت کرد بدون شک جناب مفتی به او خواهد گفت که: «من مردی پیر و از پا افتاده ام که دیگر حور مور به دردم نمی خورد و آن حور بیچاره نیز هنگامی که مرا ببیند زهره ترک خواهد شد؛ بنا بر این نه تنها بر من بلکه بر آن حور بیچاره هم رحم داشته باش!»



همین امروز در شفاخانه ای در کویته هفتاد نفر را به خاطر یک یا دو تن به کام مرگ فرستادند. اینان در برابر آنکه گفت: «اگر کسی مؤمنی را به قصد بگُشد پس جزای او دوزخ است و همیشه در آنجا می ماند.» قتل این هفتاد نفر را با کدام بهانه توجیه خواهند کرد؟ آیا اکنون یک ننگیال دیگر پیدا خواهد شد که برای اینان بگوئید: «ای شکارچیان انسان وقتی فکر هولناک این شکار در ذهن های تان می گذرد به یاد داشته باشید که دیگران نیز مانند شما مادر؛ خواهر؛ زن و فرزند دارند و اگر فرزند شما از روی بی پروایی در سرک موتررو بدود شما نگران حالش می شوید و خود را به خطر می اندازید تا او را نجات بدهید بنا بر این وقتی برای خراش دیگران جوالدوز را بر میدارید خراش سوزن را نیز روی جلد خود آزمایش بفرمایید. من می ترسم که با این شیوه اسراف در قتل شما آیین محمد (ص) را که همین اکنون به قدر کافی بدنام کرده اید بیشتر بدنام سازید و بدین ترتیب هم خدا را از دست بدهید و هم خُرما را. فاعتبروا یا اولی الابصار ۸ اگست ۲۰۱۶ برمنگهم نگارگر